

محمد علی فروغی (ذکاء الملک)

در رویارویی با

محمد مصدق (مصدق السلطنه)

حوریة سعیدی^(۱)

روزنامه تربیت متجلی ساخته بود - درباره نقش مؤثر قانونخواهی و تجددطلبی پدر خود در دوران ناصری و مظفری چنین اظهار نظر کرده است:

... [در دوران ناصرالدین شاه] اگر کسی اسم قانون را می برد، گرفتار حبس، تبعید و آزار می گردید؛ لیکن گواه در آستین باشد؛ چه همین پیشامد برای پدر خودم و جمعی از دوستان و همشهریان او واقع شد و آن داستان، دراز است ... همین که نوبت سلطنت مظفرالدین شاه رسید، آن پادشاه - از جهت اینکه ضعیف و بی حال بود یا واقعاً متجدد و ترقی خواه بود - به هر حال آن سختیهای زمان ناصرالدین شاه را سست کرد ... در سال اول سلطنت مظفرالدین شاه، پدر من - که دست از طبیعت خود نمی توانست بردارد - اولین روزنامه غیردولتی را در همین شهر طهران تأسیس کرده و مندرجات آن را مشتمل بر مطالبی قرار داد که کم کم چشم و گوش مردم را به منافع و مصالح خودشان باز کرد. آن روزنامه، تربیت نام داشت. من هم آن وقت به درجه ای رسیده بودم که در کار روزنامه با من گفتگو می کرد. یک روز پرسید: مقاله ای که امروز برای روزنامه نوشته ام خواندی؟ عرض کردم: بلی. پرسید: دانستی چه تمهید مقدمه ای می کنم؟ من در جواب تأمل کردم. فرمود: مقدمه می چنیم برای اینکه به یک زبانی حالی کنم که کشور قانون لازم دارد. مقصودم این است که این حرف را به صراحت نمی توانست بزند و برای گفتن آن، لطایف الحیل می بایستی بکار می آورد ...^(۲)

مؤلف تاریخ بیست ساله ایران، در معرفی او چنین نوشته است:

یکی از مهره های شطرنج سیاسی ایران در دوران مشروطیت و انقراض سلسله قاجار و روی کار آوردن رضاخان پهلوی، میرزا محمدعلی خان فروغی (ذکاء الملک) بوده است. او، یکی از فراماسونهای باهوش و تحصیل کرده و دانشمند و صاحب تألیفات در ادبیات و حکمت و فلسفه می باشد و از جمله سیاستمداران و افرادی است که همواره طرفدار سیاست انگلستان در ایران و مورد حمایت و اعتماد آنها بوده است. به همین جهت هم مقامات و مشاغل مهمی را شاغل گردیده است. فروغی، از بدو پیدایش رضاخان یا از جهت هوش فطری یا از

محمدعلی فروغی متولد سال ۱۲۹۴ق.، پسر محمدحسین خان فروغی (ذکاء الملک) بود. محمدحسین خان ادیب و شاعر - که در اشعار و نوشته های خود به ادیب تخلص می کرد - لقب فروغی را ناصرالدین شاه به او داد. محمدحسین خان، از رجال صاحب علم و معرفت و ادب در دوره قاجار محسوب است. زمانی که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات و دارالترجمه بود، محمدحسین خان فروغی در دستگاه او وارد شد و مدتی به عنوان مدیر دارالترجمه و مترجم زبان عربی و فرانسه با وی همکاری می کرد. به واسطه دوستی و همفکری که با میرزا ملکم خان داشت، در دوران ناصری مدتی تحت تعقیب یا طرف بی اعتنائی واقع شد؛ ولی در دوران مظفرالدین شاه، امکان بیش تری برای نشر افکار و آرای خود پیدا کرد؛ چنان که امتیاز انتشار روزنامه تربیت، اولین روزنامه غیردولتی ایران را دریافت کرد. آرای تربیتی و ترویج افکار متجددانه او در روزنامه تربیت، اثر محسوسی در جمع روشنفکرانه زمان خود داشت. این افکار تجددخواهانه که گاه به شکل افراطی در ستایش از مغرب زمین و علم گرایی آنجا بخصوص فرانسه به عنوان مهد تمدن تجلی می یافت، در آثار محمدعلی فروغی پسر محمدحسین خان - که به عنوان مترجم با روزنامه همکاری می کرد - دنبال می شد.

محمدعلی خان - که در تحت توجهات پدرش با افکار جدید آشنا شده بود - با تحصیل در دارالفنون و ارتباط با افکار و افراد متجدد در داخل و خارج ایران، کاملاً جامعه روشنفکری به تن کرد. او به سبب علائق خود، از تحصیل طب - که به آن مشغول بود - صرف نظر کرد و به تحصیل در رشته ادبیات مشغول شد. وی سپس در مدرسه علوم سیاسی به تدریس مشغول شد، ولی به دلیل شرایط خاص زمان خود و جاه طلبی هایی که داشت، داخل جمع سیاسیون روشنفکر شد و در عداد رجال صاحب منصب سیاسی کشور قرار گرفت.

محمدعلی فروغی، در سراسر عمر سیاسی خود مشاغل بسیاری در داخل دستگاه دولتی عهده دار و همزمان به کار ترجمه و تألیف مقالات و کتابهای مختلف ادبی، تاریخی و فلسفی مشغول بود. این خصوصیت، از وی عنصری کاملاً متمایز از دیگر رجال همعصر خود ساخته است؛ فردی که از طرفی به حوزه های اندیشه و فکر نظر دارد و از طرفی با دیپلماسی گفتگو با جریانات و ترفندهای سیاسی مواجه می باشد.

فروغی - که حضور فرهنگی و اجتماعی خود را در کنار پدر و از طریق

میان دولتمردان ایفا می کرد بویژه در ارتباطات ایران با کشورهای دیگر، در میان سیاستمداران نظرات متفاوتی درباره خود برانگیخت. برخی وی را سیاستمداری هوشمند و آگاه دانسته و در میان معرکه های سیاسی، نقش وی را مؤثر و مفید تلقی می نمودند و برخی دیگر او را عنصری منفعل و تحت تأثیر دولتهای بزرگ بخصوص انگلستان می دانسته اند که قدمهای بسیاری به نفع ایشان و علیه منافع ملی برداشته است.

از جمله مخالفان فروغی، یکی عباس اسکندری مدیر روزنامه سیاست، ارگان نمایندگان اقلیت دوره پنجم مجلس بود که با مدرس نیز همکاری داشت.

وی در کتاب آرزو، محاکمه گونه ای ترتیب داد و تعدادی از رجال اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی را به محاکمه کشید. او در ادعای خود علیه فروغی، وی را چنین معرفی کرد:

... در اواخر مجلس چهارم، مستوفی الممالک حکومتی تشکیل داد که در آن زمان معروف به کابینه نیم بند گردید؛ یعنی بعد از شش هفته، چهار وزیر به جای هشت وزیر آورد و به مجلس معرفی کرد. آن روز را یکی از ایام تیره این مملکت باید به شمار آورد؛ زیرا از آن تاریخ کسی که در پشت میزهای اداری مملکت بود، قدم به صحنه سیاست گذاشت. این شخص، در سالهای اول مشروطیت وکیل و وقتی هم رئیس مجلس شده و بعدها مسند قضاوت را اشغال کرده بود ... این شخص، با دست خود نمی کشت، تهدید نمی کرد، کسی را نمی زد، ولی ارائه طریق می نمود. از هر سختی و شدتی که نسبت به عامه می شد، تمجید می کرد و یک مثل تاریخی می آورد. وقتی کسی را می کشتند، می گفت: داریوش هم همین کار را برای اصلاح مملکت نمود. خشایار شاه چنین گفت و اسکندر کبیر چنین نمود ... بنا بر مقدمات فوق، این شخص [فروغی] را مدعی العموم نسبت به جرائمی که ذیلاً ذکر می شود، مسئول و مجرم تشخیص می دهد... (۶)

یکی دیگر از مخالفان فروغی، محمد مصدق نماینده مجلس در دوره ششم قانونگذاری بود. مصدق، همراه با فراکسیون اقلیت - که آیت الله مدرس نیز عضو آن بود - در هنگام معرفی کابینه حسن مستوفی در شهریور ۱۳۰۵، مطالبی در مخالفت با دو وزیر پیشنهادی دولت، حسن وثوق و محمدعلی فروغی ابراز کرد.

اعضای پیشنهادی مستوفی برای هیئت دولت بدین قرار بودند: میرزا حسن اسفندیاری وزیر مالیه، علیقلی خان انصاری وزیر خارجه، میرزا حسن وثوق وزیر عدلیه، مهدیقلی خان هدایت وزیر فوائد عامه، میرزا احمد خان بدر وزیر معارف، میرزا محمدعلی خان فروغی وزیر جنگ، میرزا احمد خان اتابکی وزیر پست و تلگراف و میرزا محمود خان احتشام السلطنه وزیر داخله. مصدق در بیان مخالفت خود با دو وزیر پیشنهادی (حسن وثوق و محمدعلی فروغی) - که در صورتجلسه مذاکرات مجلس دوره ششم آمده - ضمن اشاره به دو مراسله ارسالی فروغی به سفارتخانه های شوروی و انگلیس، (۷) نوشته و چنین اظهار داشته است:

اول مراسله ای است که به سفارتخانه دولت شوروی نوشته و موافقت خود را در قضاوت دعاوی اتباع آن دولت در اداره



محمدعلی فروغی (ذکاء الملک)

لحاظ آگاهی به سیاست انگلستان در مورد تمرکز حکومت مرکزی و ایجاد دیکتاتوری، همواره او را تقویت می کرده و در بسیاری از بازیهای سیاسی، مبتکر و درحقیقت یکی از تعزیه گردانان اصلی او بوده است. در بدو به سلطنت رسیدن رضاخان پهلوی و نیز آخرین روزهای سلطنت او، رئیس الوزرا بوده است. (۳)

یکی از دلایلی که اشاره می شود به همراهی و همکاری او با سیاست انگلستان در ایران، بحث مخارج پلیس جنوب بود و جوهی که به استناد قرارداد ۱۹۱۹ به ایران تحمیل شده بود و از جانب دولتهای مشیرالدوله و قوام السلطنه و مستوفی الممالک با پرداخت آن مخالفت شده بود ولی در زمانی که محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه بود، با پرداخت آن و جوه موافقت کرد. (۴) عبدالله انتظام، درباره فروغی نوشته است:

شهرت مرحوم فروغی مابین سیاستمداران و دیپلماتهای خارجی، بیش تر در مذاکرات خصوصی و کار در کمیته های کوچک آشکار می گردید... (۵)

با سابقه ای که فروغی در امور سیاسی داشت و نقشهای مختلفی که در

دکتر مصدق: فقط از آقای رئیس الوزرا سؤال می‌نمایم که آیا آدم بیکار صحیح‌العمل در مملکت نیست که باید فروغی در مسافرت هم وزیر بوده و از حیثیات این مقام استفاده نموده و حقوق آن را دریافت نماید؟ آیا این رویه، مشوق خیانت نیست و آیا این طریقه، وطن‌خواهان را مأیوس نمی‌نماید؟

سندی که در این مقاله معرفی خواهد شد، نامه‌ای است از فروغی خطاب به یک دوست درباره همین نطق مصدق در مجلس شورای ملی و جوابگویی به اظهارات مخالفت‌آمیز وی و توجیه رفتارهای سیاسی خود. درباره فروغی، گفته‌ها و ناگفته‌های بسیاری است. وی در طول عمر خویش آثار دوگانه بسیاری در دو وجه فرهنگی و سیاسی از خود به جا گذاشته است.

آثار مکتوب فرهنگی وی از این قرار معرفی می‌شود:

- ۱- غرایب زمین و عجایب آسمان (چاپ سنگی)؛
- ۲- تاریخ مختصر عالم برای سال پنجم (چاپ سنگی)؛
- ۳- کمال الملک هنرمند همیشه زنده؛
- ۴- تاریخ ملل قدیمه مشرق؛
- ۵- شرح وقایع امریه در تراق؛
- ۶- سیر حکمت در اروپا؛
- ۷- تاریخ مختصر دولت قدیم روم؛
- ۸- زندگانی پتر کبیر؛
- ۹- تاریخ مختصر ایران و عالم برای سال پنجم و ششم مدارس ابتدایی ایران؛
- ۱۰- حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول (چاپ سنگی)؛
- ۱۱- کمال الملک (۱۳۱۹-۱۲۲۷)؛
- ۱۲- تاریخ مختصر ایران و عالم برای سال پنجم و ششم مدارس ابتدایی (چاپ سنگی)؛
- ۱۳- مقالات فروغی محمد علی ذکاءالملک؛
- ۱۴- پیام من به فرهنگستان؛
- ۱۵- حکمت سقراط؛
- ۱۶- آیین سخنوری؛
- ۱۷- مقالات فروغی درباره شاهنامه و فردوسی؛
- ۱۸- حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول (چاپ سنگی).

عملکردها و آثار سیاسی و فرهنگی فروغی نیز بدین شکل معرفی می‌شود:

از حدود سال ۱۳۱۵ق. به بعد تحصیل در دارالفنون در رشته طب، تدریس در مدرسه علمیه، ادب، دارالفنون، مدرسه علوم سیاسی، مدیریت مدرسه علوم سیاسی، نمایندگی دوره دوم مجلس شورای ملی، ریاست مجلس شورای ملی، وزیر مالیه در کابینه صمصام‌السلطنه، وزیر عدلیه در کابینه صمصام‌السلطنه، ریاست محکمه عالی تمییز، وزیر عدلیه در کابینه مستوفی‌الممالک، نمایندگی در دوره سوم مجلس شورای ملی، وزیر عدلیه در کابینه مشیرالدوله، ریاست محکمه عالی تمییز (بار دوم)، عضو هیئت نمایندگی ایران برای شرکت در کنفرانس صلح پاریس، وزیر خارجه در کابینه

محاكمات وزارت خارجه اظهار نموده و به عبارت آخر، عهدنامه ترکمانچای و برقراری کاپیتولاسیون را تجدید نموده است... [بraz احساسات نمایندگان علیه فروغی]؛ دویم مکاتبه‌ای است که فروغی با سفارت انگلیس نموده و در آن، قریب بیست کرور تومان دعاوی آن دولت [را] نسبت به ایران تصدیق کرده است. حقیقت، چقدر معامله خوبی است که بعضی برای اختناق و فروش ایران پول بگیرند و آقای فروغی اصل را با فرح تصدیق نماید. اگر در سایر ممالک، وزیر با هیچ سفارتی مکاتبه نمی‌کند و به هیچ سفارتی سند نمی‌دهد مگر اینکه بعد از تصویب مجلس باشد، متأسفانه در این مملکت فروغی و امثالش اول مضمی این قبیل نوشتجات می‌شوند تا بعد مجلس تصویب نماید. به عبارت آخر، اول ریش دولت را به دست می‌دهند تا ریش ملت هم بعد به دست آید. فروغی چون تصور می‌نمود که وزرای کابینه‌اش موافقت ننمایند، مطابق اطلاعات من این نوشتجات را بدون اطلاع آنها صادر نموده. چنانچه غیر از این است، آقایان نمایندگانی که در کابینه‌اش وزیر بوده‌اند و امروز در مجلس حاضرند، تکذیب فرمایند. چی سبب است که تا این درجه در خیانت تجاهر نمایند. به عقیده بنده، جهل آن کسانی که مدعی تجدیدند و از آن بویی به مشامشان نرسیده و رویه و رفتار آن اشخاصی که به وطنخواهی و مملکت دوستی معروفند ولی امتیازی بین فروغی و غیر او نمی‌گذارند؛ پس جهل است که ما را اسیر می‌کند و این رویه است که خادم را بیچاره و مأیوس می‌نماید، و الا به فروغی می‌گفتیم هیچکس نمی‌تواند اسلام را با غیراسلام در شرایط غیرمتساوی بگذارد؛ به این معنی که اگر مسلمی در روسیه خلاف نمود روسها او را به دار بزنند، ولی اگر یک روسی در ایران عملی مخالف قانون اسلام نمود، محاكمات وزارت خارجه در دفتر خود یادداشت نموده و او را به روسها - که به قانون شرع عقیده ندارند - تسلیم کند که در روسیه هر طور که خواستند رفتار نمایند. چون ما نمی‌خواهیم نه فرمایش رسول خدا را اجرا نماییم که می‌فرمایند: "الاسلام یعلو ولا یعلی علیه"، و نه تشخیص امر را از نظر قوانین بین‌المللی داده و در نتیجه حیثیات اسلام و ایران را حفظ کنیم، فروغی را بعد از این اعمال در رأس قوای دفاعیه مملکت قرار می‌دهیم که با این عقیده، حافظ منافع مملکت باشد و در آتیه، صلاح خود را در این رویه و رفتار بداند و اگر دفعه دیگری به ریاست وزارت دفاع رسید، آخرین چوب حراج را زده باشد؛ کما اینکه از اول عصر جدید ایران تاکنون، فروغی به واسطه همین اوصاف ضرری ندیده و همیشه در کار بوده است و بلکه گاهی مثل امروز غیر از وزارت دفاع یکی دو کار دیگر هم، ریاست دیوان تمییز و ریاست مدرسه حقوق را ذخیره نموده که اگر از مقام وزارت کناره‌جوئی کرد، باز مملکت از آثار وجودیه ایشان مستفیض شود. مکاتبات فروغی چون مخالف عهدنامه ایران و روس و برخلاف قانون اساسی است، بنده به آنها وقعی نمی‌گذارم و کان‌لم‌یکن می‌دانم. جمعی از نمایندگان، صحیح است.



دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه)

مستوفی الممالک، وزیر مالیه در کابینه مشیرالدوله، وزیر خارجه در کابینه سردار سپه، همکاری در تأسیس مجله اصول تعلیم، وزیر خارجه در کابینه سردار سپه، وزیر مالیه در کابینه سردار سپه، وزیر مالیه در کابینه سردار سپه، رئیس الوزرا، همکاری در تأسیس انجمن آثار ملی و رئیس آن انجمن، وزیر جنگ در کابینه مستوفی الممالک، سفیر ایران در ترکیه و نماینده ایران در جامعه ملل و ریاست شورای جامعه ملل، وزیر اقتصاد در کابینه مخبر السلطنه، وزیر خارجه و کفیل وزارت اقتصاد در کابینه مخبر السلطنه، وزیر خارجه در کابینه مخبر السلطنه، رئیس الوزرا، رئیس الوزرا، عضویت در فرهنگستان و رئیس فرهنگستان، ریاست شورای عالی انتشارات، نخست وزیر (در ۱۳۲۹ ش.)، وزیر دربار شاهنشاهی، سفیر منتخب برای آمریکا.

نگاهی به فهرستواره سنواتی مشاغل و مناصبی که فروغی برعهده داشته، بخوبی نشان می دهد که وزن مشاغل سیاسی وی از مناصب و اشتغالات فرهنگی او، بسیار سنگین تر بوده است.

نقش تاریخی وی در هنگام استعفای رضا پهلوی و جانشینی محمدرضا پهلوی، کاملاً در حافظه تاریخ مانده است. با این حال تعداد تألیفات و آثار نوشتاری او، حکایت از دل بستگی وی به مشغولیات فکری و فرهنگی او دارد. به همین سبب، شاید نتوان او را صرفاً سیاستمدار یا ادیب اهل فرهنگ معرفی کرد؛ ولی می توان چنین ارزیابی ای درباره او پیشنهاد داد: فروغی، سیاستمداری بود که از ادله و مستندات فلسفی و تاریخی، در ارتباطات و دیپلماسی سیاسی خود بهره می برد. فروغی، در آذر ماه ۱۳۲۱ درگذشت.

«متن سند» (۸)

دوست عزیز من، مدتی است از یکدیگر بی خبریم. فراغت این ایام را مغتنم شمرده، شمه ای از روزگار خود برای تو می نگارم و منتظرم که تو هم مرا از حال خود آگاه سازی.

نمی دانم اطلاع داری یا نه که در بهار گذشته، موقعی که اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی - دام ملکه - آقای مستوفی الممالک را به تشکیل کابینه مأمور نمودند، معظم له عضویت در کابینه خود را به بنده تکلیف نمودند و من، چون حس کردم که اعلیحضرت همایونی و آقای رئیس الوزرا به عضویت من در کابینه مایلند، محض امتثال امر اعلا و شکر نعمت و سپاس ارادت قلبی - که همیشه به آقای مستوفی داشته ام - امتناع از خدمتگزاری (۹) را جایز ندانسته و عرض کردم: در تمام مدت عمر پنجاهساله خود دائماً در زحمت بوده و قریب سه سال و نیم است، متوالی به خدمت طاقت فرسای وزارت و ریاست وزرا اشتغال داشته و اینک قوای جسمانی و روحانی رو به انحطاط است و مداومت در خدمت برای من میسر نیست مگر اینکه چندی به واسطه کنار بودن از کار، فی الجمله ترمیم قوایی بکنم. بنابراین هرگاه اجازه مرحمت شود، چند ماهی مسافرت و استراحت کنم، پس از مراجعت عضویت کابینه را قبول خواهم کرد و اگر امر این باشد که الآن داخل کابینه شوم، باز لازم است بعد از چند روز اجازه مسافرت داشته باشم و اگر غیر از این باشد، چون به واسطه خستگی قوه کار ندارم، از قبول خدمت عذر می خواهم.

بالاخره اعلیحضرت همایونی و آقای رئیس الوزرا، (۱۰) طریق دوم را اختیار فرمودند و پس از چند هفته اشتغال به امور وزارت جنگ، عازم اروپا شدم و چندی در دهات فرنگستان به خیال دوری از جار و جنجال و آشوب، خوش بودم. ناگاه روزنامه های طهران رسید و معلوم شد آقای مصدق، نماینده محترم در مجلس شورای ملی، لازم دانسته اند بنده را به خیانتکاری منتسب نمایند و این معنی را یکی از دلایل مخالفت خود با کابینه آقای مستوفی الممالک قرار دهند. من در دوره پنجم شورای ملی - که باز ایشان و کالت داشتند - دیده بودم که با اصرار فوق العاده مکرر به آقای میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک) - که رئیس مجلس بودند - حمله می کردند و آن مرد

محترم را مورد تنقید بالحن شدید قرار می دادند. تعجب می کردم و پیش خود می گفتم: فرضاً آقای بیرنیا خبط و خطایی بکند با آنکه همه کس تصدیق دارد که ایشان در وظایف ریاست مجلس کاملاً با متانت و بی طرفی رفتار کرده و همیشه وجود ایشان یکی از موجبات و قر و عظمت مجلس بوده، چرا آقای مصدق این اندازه و به این حرارت از ایشان دنبال دارد. در این موقع هم از حملات آقای مصدق نسبت به خودم - با اینکه خیانتی نکرده ام - بر تعجبم افزود. چون بیانات ایشان را تا آخر خواندم، دیدم درد شدیدی در دل دارند از اینکه بنده مدت زیادی در کابینه های متوالی وزیر و اخیراً رئیس الوزرا بوده ام و اکنون با وجود غیبت، در کابینه عضویت دارم و بعلاوه بعضی عناوین دیگر از قبیل ریاست دیوان تمییز و ریاست مدرسه حقوق را دارا هستم. پس مشکلم راجع به حرکات آقای مصدق حل شد و دانستم اقتضای طبیعتش این است و بعلاوه هر کس برای پیشرفت کار خود بر حسب ذوق و فطرت خویش، راهی را اختیار می کند؛ مصدق هم این راه را اختیار کرده است که بی جهت یا با جهت به اشخاص حمله کند و در راه دلسوزی وطن، اظهار شجاعت نماید. مختصر، جوان است و جوویای نام آمده است. (۱۱) اظهار مسلمانی هم که مایه ندارد. در مجلس شورای ملی قرآن از جیب یا شمایلی از بغل در می آوریم و زهره همه کس را آب می کنیم. با این تفصیل، کار به کام است و کیست که بتواند در مسلمانی و وطن دوستی مصدق شک نماید. اما رویه من غیر از این است و تو می دانی که از اول عمر خود تاکنون، نه شارلاتانی کرده ام، نه خودستایی؛ نه هوچی بوده ام، نه آنتریکباز؛ برای رسیدن به مناصب و امتیازات و تحصیل شهرت و نام، اسباب چینی و دسیسه کاری نکرده ام. تاکنون هر مقامی را دارا شده ام از کمالات و ریاست و وزارت، بدون استثنا آن مقام دنبال من آمده است، من از بی آن ترفته ام. شاه و رؤسای وزرا و دوستان من همه بر این امر شاهدند و هیچکس نمی تواند از روی حقیقت مدعی شود که من برای رسیدن به مقامی از او تقاضائی کرده باشم و اینکه می گویم، محض رجز خوانی نیست و نمی خواهم اجر اشخاصی را که در مورد من احسان کرده اند، ضایع کنم و نیز ادعا ندارم که شخصی فوق العاده هنرمندم.

تنها ادعای من، این است که به قدر قوه در خدمت به مملکت کوشیده ام و با اشخاصی که همقدم شده ام، صمیمیت داشته ام و مخصوصاً در دنیا راست راه رفته ام، نیت سوء نداشته ام؛ از خیانتکاری احتراز کرده ام؛ از روی اختیار به کسی ضرر و آزاری نرسانده ام؛ درصدد تضییع مردمان آبرو مند بر نیامده ام و اگر در این مشروحه از خودم و مصدق حرفی می زنم، برای خودستایی و تضییع او نیست؛ حقیقت حال را بیان می کنم و باقی را به خدا باز می گذارم. زیرا که هر چند که هیچوقت قرآن و شمایلی از جیب و بغل بیرون در نیآورده ام، کاملاً معتقدم که در عالم حقیقتی هست و به او اتکا و اتکال دارم و هو، نعم الوکیل.

حال یقین، منتظری که وارد مطلب شوم، یعنی نسبتهایی را که مصدق به من داده، نقل و رد کنم. صبر کن دو کلمه دیگر از آن موضوع خارج ولی به اصل مطلب مربوط است، بگویم و در دل مصدق را تخفیف دهم که ضمناً ثوابی کرده باشم.

اولاً در باب ریاست من در دیوان تمییز، بر مصدق فی الجمله اشتباهی دست داده است به این معنی که من ریاست دیوان تمییز را نه بالفعل دارم نه آن را زیر سر گذاشته ام؛ ولیکن چون چندین سال این شغل را داشته ام، اکنون به موجب قانون استخدام، مقام ریاست دیوان تمییز را دارم؛ یعنی هر وقت بیکار باشم و ریاست دیوان تمییز شاغلی نداشته باشد، من می توانم آن را شاغل شوم و اگر شاغلی باشد، من با این رتبه منتظر خدمت و وزارت عدلیه خواهم بود و این، حقی است که قانون به من داده و هیچکس تفضلی به من ننموده. راست است که همکاران محترم من در دیوان تمییز، غالباً می گویند ریاست تمییز متعلق به توست، ولیکن این تعارفی است که از راه محبت به من می کنند و من از احساسات مودت امیز ایشان ممنونم، اما هیچوقت به ریش نگرفته ام. اما ریاست مدرسه حقوق! تفصیل آن، این است که ریاست مدرسه مزبور با مستشار فرانسوی عدلیه بود. کنترات مستشار سر آمد و رفت. مدرسه بی رئیس شد و وزارت معارف، در باب ریاست آن گرفتار محذورات گردید. بالاخره معلمین و محصلین مدرسه و وزارت معارف، حل مشکل را در این دیدند که ریاست افتخاری مدرسه را به من تکلیف کنند. من - با آنکه به بعضی ملاحظات میل نداشتم - برای رفع محذورات وزارت معارف موقتاً قبول کردم. پس این ریاست برای من اولاً افتخاری است، یعنی نفع مالی ندارد؛ ثانیاً موقتی است که این وظیفه را هر چه زودتر ادا کند و مدرسه حقوق را از بی تکلیفی بیرون آورند. اینک می رویم بر سر نسبتهایی که مصدق به من داده است. خیانتکاری مرا به دو فقره عنوان کرده است؛ یکی اینکه مراسله به سفارت روس نوشته و اعاده کاپیتولاسیون را قبول کرده ام. دیگر اینکه مطالباتی را که دولت انگلیس از دولت ایران داشت، تصدیق نموده ام. فقره اول - اگر حقیقت داشت - البته خیانت بود. اما از سعادت من و مملکت و بی توفیقی مصدق، بکلی دروغ است و در واقع نمی دانم این تخیل در چه عالمی به او دست داده است. نه تنها من کتباً و شفاهاً اعاده کاپیتولاسیون را نسبت به روسها قبول کرده ام، نه وعده داده ام، بلکه در عالم حقیقتگویی، اطمینان می دهم که اولیای دولت سویت، در مدتی که من دخیل در امور بوده ام، هیچوقت چنین تقاضایی نکرده اند بلکه هر گاه بین ما و آنها در این باب گفتگویی به میان آمده، عنوان آنها این بوده است که چون کاپیتولاسیون نسبت به ما لغو شده، میل داریم و شما باید سعی کنید نسبت به دیگران هم ملغاً شود و از جمله مسائلی که من در آن کار کرده ام، همین الغای کاپیتولاسیون است. چنان که در موقع امضای عهدنامه اخیر با دولت ترکیه و تهیه عهدنامه با لهستان، این فقره را تصریح کرده ام و نسبت به سایر دول هم، با مقامات رسمی و غیر رسمی آنها مذاکرات کرده ام و علناً می گویم که آنها هم اصراری به ابقای کاپیتولاسیون ندارند ولیکن منتظرند جریان امور عدلیه ما اطمینان بخش شود و یکی از وسایل حصول این مقصود، اصلاح و تکمیل قوانین است و من با آنکه رسم ندارم خودنمایی کنم، اینک به ناچار می گویم که در ترتیب اکثر قوانینی که تاکنون برای عدلیه تهیه شده،

چه آنها که رسمیت یافته و چه نیافته، شرکت و مداخلیت تامه داشته ام و اگر عیب و نقصی در آنها باشد، از آن است که قوانین بشری از عیب و نقص ناگزیر است؛ خاصه برای مردمی که به کار تازه شروع می کنند. معذالک همین قوانین موجوده را اگر حسن جریان بدهند و محاکمه عدلیه را محترم بدارند، دارای مقامی خواهد شد که دولت ایران بتواند کاپیتولاسیون را لغا کند و به دول خارجه هم بقبولاند. اما قضیه مطالبات انگلیس! شرح مطلب اجمالاً این است که بعد از ختم جنگ عمومی یعنی از هفت سال قبل به بعد، دولت انگلیس از دولت ایران مطالباتی داشت و از بابت و جوهری که دستی داده یا قیمت اسلحه یا کارهایی که انجام داده بودند و خود را طلبکار می دانست، جمیع کابینه های ما گرفتار مذاکره این کار بوده اند. قسمتی از آن مطالبات را هیچکس رد نمی کرد، فقط در کم و کیف آن گفتگو بود از قبیل بعضی مساعده ها که قبل از جنگ به دولت ایران داده شده و محل حرف نیست و ربح آن را تاکنون دولت هر سال مرتباً پرداخته و جزو اقساط دیون دولتی در بودجه ها منظور و به تصویب مجلس رسیده است و فقط کیفیت پرداخت اصل آن معین نشده بود و همچنین جوهری که به عنوان موراتوریم (۱۲) به دولت رسیده و قس علی ذالک را هم زیر بار نمی رفتیم و حقاً دین خود نمی دانستیم و اشکال عمده در این قسمت بود. بالاخره سه سال قبل در کابینه اعلیحضرت پهلوی، قضیه جدماً مطرح شد و آن کابینه با قدرت و قوت قلبی که داشت، مذاکرات به عمل آورد.

پس از مدتی گفتگو، بالاخره دولت انگلیس - که نمی خواست از طریق عدالت و حسن روابط با ایران خارج شود - از قسمتی از دعاوی خود - که زیاده از نصف آن بود - صرف نظر نمود و موافقت و وصول شد و بنا بود مطلب به مجلس شورای ملی پیشنهاد شود. قضیه نهضت ملی و تغییر سلطنت پیش آمد و مجال نشد و به مجلس ششم موکول گردید. در کابینه من، کاری که شده این است که در تحت شرایط چند - که همه بر نفع دولت ایران است - وعده داده شده که به مجلس پیشنهاد و اگر تصویب شد به اقساطی چند پرداخت شود. حال این فقره، اگر خدمت نباشد خیانت نیست. فرضاً که پرداخت این وجوه بیجا باشد، ضرری مالی است که به دولت وارد شده، نه مثل قضیه کاپیتولاسیون که اگر راست بود، لطمه به حقوق مملکت می زد. این کار را تنها من نکردم؛ همکاران من از سه سال قبل تا وقتی که ختم شد، دخیل یا مسبوق بودند. در صورت مجلسهای جلسات هیئت وزرا ضبط است. وزرای سابق و وزرای کابینه من، همه تصویب کرده اند و چیزی نبود که کسی تصویب نکند. بالاخره باز هم کار به اختیار مجلس شورای ملی است. یعنی قید و تصریح شده که پرداخت وجوه، مشروط به تصویب مجلس است.

از همه بامزه تر اینکه مصدق در بیانات خود می گوید: این کارها اگر باید بشود، باید با اجازه مجلس باشد نه اینکه قبلاً بکنند و بعد به مجلس بیاورند. بیچاره با آنکه مدعی دکتری در علم حقوق است و یک دوره هم و کالت کرده، هنوز نفهمیده است که استجازه از مجلس، همین است که به مجلس پیشنهاد کنند و معاملاتی را که دولت با هر کس از داخله و خارجه می کند، هر کدام که به موجب قانون اساسی محتاج به تصویب مجلس است، به قول آقای مدرس، معامله فضولی است و تا وقتی که مجلس تصویب نکرده، تحقق پیدا نمی کند. منتها دولت به کسی نمی گوید برای اینکه این معامله را با تو بکنم، باید قبلاً از مجلس اجازه بخواهم؛ دولت می گوید: این معامله را می کنم و شرط صحت آن تصویب مجلس است. اگر این حرف را هم نزنند، باز مطلب به جای خود و تصویب مجلس در هر حال شرط صحت معاملات دولتی است.

یک نکته لطیف دیگر هم این است که قرض درست کردن برای دولت اگر کار بدی است، تقصیر کسی است که پول را می گیرد، نه آن کسی که ادای قرض را قبول می کند؛ چه امتناع از ادای قرض، بدحسابی است و بدحسابی اگر برای اشخاص قبیح است، برای دول به مراتب قبیح تر است. زیرا که تأثیرات بی اعتباری دولت خیلی بیش تر است و اینکه گفتم این کار به عقیده من خدمت بوده، به این نظر بود که هم دعاوی غیر حق را رد کرده ام، هم به واسطه قبول دعاوی حقه، اعتبار دولت را محفوظ داشته ام و مقصودم این نیست که برای کسی هم اثبات تقصیر کنم؛ چه آن خود محضی دیگر است. در هر حال، دولتهای گذشته در قبول این پیشنهاد مصالحی و در رد آن مفاسدی دیدند؛ دولتهای آینده ممکن است نظر دیگری داشته باشند؛ در آن صورت به مجلس پیشنهاد نخواهند کرد.

اگر هم بکنند ممکن است مجلس موافق نباشد و رد کند و این هر دو وجه، تازگی ندارد و نظایر آن در ممالک خارجه و در مملکت خود ما بسیار است. یک رئیس الوزرای انگلیس با دولت سویت عهدنامه بست. رئیس الوزرای دیگر، از بردن عهدنامه آن به مجلس امتناع نمود. مستر ویلسن رئیس جمهور آمریکا، به اتفاق چندین دولت عهدنامه معظمی مثل معاهده و رسایل (۱۳) را امضا کرده، بلکه سلسله جنبان عقد آن معاهده بود؛ معذک مجلس آمریکا آن را تصویب ننمود. چند ماه پیش قرارداد بین ایران و روس در باب شیلات به مجلس شورای ملی پیشنهاد شد و به تصویب نرسید و اگر بگویند مجلس به محذور خواهد افتاد، مطمئن باش که حرف است؛ برای مجلس و حتی برای دولت هیچ محذوری نیست و امروز بحمدالله استقلال دولت، کامل و محکم است. مسئله فقط تابع مصالح و مفاسدی است که دولت سابق تشخیص داده؛ اگر تشخیص (۱۴) صحیح بود، دولتهای لاحق و مجلس هم البته باید تصدیق و تصویب کنند، وگرنه رد خواهد کرد و هیچ طور نمی شود. دوست عزیز، خاطرت را فرسوادم. معذوردار ما را و اجازه بده یک کلمه دیگر بگویم. کسی که فکرش عمیق نباشد، اگر از داستان من آگاه شود، ممکن است بگوید، فروغی پنجاه سال زحمت و ریاضت کشید؛ دنبال جمع مال و زخارف رفت؛ از جاده درستی و راستی خارج نشد؛ هر خدمتی از دستش بر می آمد کرد؛ برای حفظ مقام عفت اخلاقی و عزت نفس، از همه تمتعات و لذایذی که دیگران بر سر آن دین و وطن و ناموس به باد می دهند، صرف نظر نمود؛ معهداً بایی تقصیری و بی گناهی در مجلس شورای

ملی نسبت خیانت و وطن فروشی به او دادند؛ در این صورت آیا بهتر نبود که بکلی برعکس رفتار کند و آنها که می کنند، آیا حق ندارند؟! اگر چنین سخنی شنیدی، زنهار فریب مخور؛ ظاهر بین مباش؛ حقیقت پنهان نمی ماند. درست که جمع و خرج کنی، باز صرفه در درستی و راستی است و من نباخته ام. تحقیق مطلب طولانی است و فعلاً مجال بحث آن نیست.

خدا نگهدار

فروغی، محمدعلی

پی نوشتها:

- ۱- عضو هیئت علمی کتابخانه ملی.
- ۲- یغما، ش ۱۳۳۹، صص ۶۵ و ۶۶
- ۳- حسین مکی و تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، نشر ناشر، صص ۲۱-۲۰.
- ۴- همان، ج ۵، پانویس، ص ۹۹.
- ۵- عبدالله انتظام: سخنانی درباره فروغی، انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۲.
- ۶- عباس اسکندری: کتاب آرزو به نقل از کتاب تاریخ بیست ساله ایران، ص ۲۴.
- ۷- مؤلف تاریخ بیست ساله ایران، درباره این دو مرسله در جلد ۴ صفحه ۱۵۰ نوشته است: پس از نطق دکتر مصدق، هم سفارت شوروی و هم دولت، وجود چنین مرسله ای را - که برقراری کابینت لاسیون است - تکذیب نمودند. دوم، مکاتبه ای است که فروغی با سفارت انگلیس نموده و در آن، قریب بیست کرو تومن دعاوی آن دولت را نسبت به ایران تصدیق کرده است، که این موضوع مورد تکذیب واقع نشد و کاملاً حقیقت داشته است و ...
- ۸- این سند، با شماره ۷۳۴ در مخزن خطی کتابخانه ملی موجود است.
- ۹- اصل: خدمتگذاری. (ویراستار)
- ۱۰- محض برای عطف و قدرت دانی.
- ۱۱- [در حاشیه] و نام خود را در بدنامی دیگران می طلبد.
- ۱۲- مهلت قانونی، استمهال.
- ۱۳- ورسای.
- ۱۴- [در حاشیه]؛ دولتهای سابق.

دست عزیزم مدتی از کمر بگریزم فرغت این ایام نعمت شمرده شسته از روزگار خوار و خوار

ملک و منتظر که تو هم مرا از احوال خوف آگاه کن

نیدانم اطلاع دارم که در چهار گذشته مرقوم که علی به دستش به پلور و ام ملکه آقا سید محمد

تسلیم گامینه امروز روز منتظر که حضرت کاچینه خود این بند کلفت غنچه در خون مست کوه

این غیرت هر دو با آقا رئیس الوزرا حضرت شیخ در کاچینه مایه را اینده گفتند آن امر است

نیز بیس ارادت علی که همیشه با آقا سکره داشته ام این از سر کله را به زنیته عزیزم

در تمام مدت عمر بنیام که خود را از روزی بعد در قرین به حال دینم است بر آن کجاست کار کرده

فرات درایت و زراعتش داشته و اینها خواجسته در و در با خط و کتابت و در ادب

در خدمت جبار فرستادند مگر اینکه چند روزه کنی بگو از کار فرستادند که تو اولت بنام

در کار اجاره رعت شوق چند ماهی فرستادند که من از حجت حضرت کاچینه را

چو که خواهم کرد و اگر این باشد که آگاه خبر کاچینه کنم باز هم است بعد از چند روز

۷۳۴

درت عزیز خدایات از قوم مندور دارا و جزیره بره که کلمه در کرم کلمه کلمه نکرش عین
 نباشد ار از دست آن آگاه شو من است بگویم: فردی پناه بال از عت در وقت کسید دنیا دل
 و زلف از جاده در در آن ضایع شده هر قدر از دست بری که بود از حفظ است عفت خلد
 و غرت نفس از همه تمهات و لذایح که در آن بر آن دین و وطن زمانه را بجا میسرند هرگز
 نظر نمومند با با تقصیر و بیانی هر چه است نسبت فایده و وطن خود میزدانند در تصویر است
 آیه تبرین کلمات بر طس اقرار کرد و آنکه کلمه آیه است خوانند

از چینی کلمه شنید از زبان فریب جزو خط از این بی بس شخصیت پناه پناه در کتب و صحیف
 باز هر قدر در در آن است و در پناه ختم ام کفایت مطلب طر لای است و صلاجه که کتب آن است
 خدا نگهدار و وحی صحیح